

درباره زندگی رفیق شهید بهنوش آذریان



درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق بهنوش آذریان

چریک فدایی خلق رفیق بهنوش آذریان در آبادان چشم به جهان گشود و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی از سوی خانواده برای ادامه تحصیل به آمریکا فرستاده شد. وی در آمریکا در رشته مهندسی مکانیک تحصیل می‌کرد اما به خاطر اعتقادات سیاسی‌اش و این واقعیت که می‌خواست با همه وجود توانایی‌هایش را در خدمت کارگران و انقلاب مردم ستمدیده ایران قرار دهد، تحصیل دانشگاهی در آمریکا را رها کرده و برای شرکت فعال در انقلاب به ایران بازگشت.

رفیق بهنوش، یکی از نمونه‌های برجسته یک زن آگاه چریک فدایی خلق، یک رزمنده فداکار آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکش و رفیق مقاومتی بود که حتی در شرایط اسارت در دست دژخیمان جمهوری اسلامی با مقاومت خود در برابر آنها ایستاد و بر پیوند صمیمانه‌اش با کارگران و زحمت‌کشان و آرمان‌های کمونیستی‌اش تاکید نمود. او در شرایطی اسیر دست دژخیمان جمهوری اسلامی گشته بود که این رژیم خود را برای یورش گسترده به جوانان و نوجوانان، کارگران و دیگر توده‌های مبارز ضد امپریالیست و سلاخی آنان آماده می‌کرد. به واقع رفیق بهنوش آذریان به همراه سعید سلطانی‌پور و تعداد دیگر از مبارزین از اولین کسانی بودند که جمهوری اسلامی پس از اسارت آنها کمر به اعدامشان بست.

پاسداران جمهوری اسلامی چریک فدایی خلق بهنوش آذریان را در شرایطی محکوم به اعدام کرده و تیرباران نمودند که باردار بود. به این ترتیب آنها به مردم هشیار ایران و جهان نشان دادند که بر خلاف آنچه تا کنون در مورد تعالیم اسلامشان تبلیغ شده بود، آنها از کشتن زن باردار نیز ابایی ندارند. به واقع اصل موضوع برای دست‌اندرکاران این رژیم تازه روی کار آمده حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته ایران بود تا امکان غارت منابع و ثروت‌های مردم ایران کماکان برای امپریالیست‌ها آماده باشد. به واقع این ماموریتی بود که از طرف امپریالیست‌ها بر عهده آنها گذاشته شده بود. از این رو آنها خوب می‌دانستند که برای انجام این ماموریت "بزرگ و اساسی" می‌باید به هر رذالت و جنایتی و از جمله اعدام یک زن باردار هم دست بزنند. آنها با مردم انقلابی ایران طرف بودند که علیه شاه و اربابان امپریالیستش دست به انقلاب زده بودند و وابستگان به امپریالیسم حساب می‌کردند که با چنین مردمی جز با ارتکاب به فجیع‌ترین جنایات نمی‌توانند روبه‌رو شوند؛ هرچند که این عمل پرده از چهره آنان که خود را برای فریب توده‌ها ضد امپریالیست جلوه می‌دادند، بردارد. رفیق بهنوش پس از قیام بهمن و علنی شدن سازمان چریک‌های فدایی خلق و استقبال بی‌سابقه توده‌ها از این

سازمان به دلیل مبارزات چریکی سال‌های ۵۰، از جمله نسل جوان انقلابی بود که به حمایت از این سازمان برخاست. اما وی خیلی زود با مشاهده مواضع سازشکارانه‌ای که رهبری سازمان مزبور نسبت به جمهوری اسلامی و در رابطه با رویدادهای سیاسی در ایران گرفت به این حقیقت دست یافت که این نیرو به هیچ‌وجه آن سازمان رزمنده چریک‌های فدایی خلق نیست. اتفاقاً پشتیبانان انقلابی دیگر نیز به تدریج راه خود را از آنان جدا کردند.

اولین نیرویی که از سازمان علنی‌شده مزبور - که حال آشکار شده بود که اپورتونیزم بر آن غالب شده است - جدا گشت، طرفداران نظرات رفیق احمدزاده و حامیان برخورد انقلابی با جمهوری اسلامی جهت تداوم انقلاب توده‌ها بودند که تحت نام چریک‌های فدایی خلق ایران به فعالیت‌های خود ادامه دادند. به دنبال اعلام موجودیت چریک‌های فدایی خلق، رفیق بهنوش که حال در تهران ساکن بود به آنها پیوست. در مقطع مورد بحث رفقای چریک‌های فدایی خلق در کردستان و بندرعباس به طور مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی پیکار می‌کردند و برخی از این رفقا که مجروح می‌شدند جهت مداوا به تهران منتقل می‌شدند و در تهران از طریق امکانات تشکیلات و دکترهایی که به سازمان کمک می‌کردند تحت مداوا قرار می‌گرفتند. یکی از این رفقا که به کمک مجروحین می‌شتافت رفیق بهنوش بود. در این پروسه بود که وی با رفیق منوچهر اویسی، همسر آینده‌اش آشنا شد. رفیق منوچهر اویسی در شاخه کردستان تشکیلات فعالیت می‌کرد. در طی یک ماموریت تشکیلاتی ماشینی که رفیق منوچهر در آن قرار داشت دچار تصادف شد و پای رفیق شدیداً آسیب دید. از این رو رفیق از کردستان به تهران منتقل شد تا سلامتی خود را باز یابد. در تهران رفیق بهنوش رسیدگی به کارهای مربوط به مداوای وی را بر عهده گرفته بود. این آشنایی به تدریج به علاقه این دو رفیق به همدیگر و ازدواج آنها منجر شد و حاصل این ازدواج فرزندی بود که هنوز به دنیا نیامده در شکم مادرش در حالت جنینی توسط رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در خون غلطانده شد.

رفیق بهنوش در ۲۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰ همراه با رفیق منوچهر اویسی توسط پاسداران سیاهی بازداشت شد. در آن زمان با این که وجود شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی وسیعاً در رسانه‌ها مطرح شده بود اما این رژیم دست‌نشانده‌ی امپریالیست‌ها که خود را ضد امپریالیسم و هنوز طرفدار توده‌ها جلوه می‌داد، وجود شکنجه را در زندان‌های خود انکار می‌کرد. بر این مبنا شکنجه‌گران دست به مانورهایی می‌زدند تا این امر پنهان نگاه داشته شود. البته بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ آنها "تعارفات" را کنار گذاشته و برای ایجاد رعب و وحشت شدید در میان مردم با نام بردن از شکنجه با عنوان "تعزیر" به گونه‌ای این امر را علنی نمودند. در زمانی که رفیق بهنوش در اسارت درخیمان جمهوری اسلامی بود یکی از مانورهای آنها جهت انکار کاربرد شکنجه در زندان‌ها این بود که مدعی می‌شدند که زندانیان خودشان بدن‌شان را می‌سوزانند و بعد از دستگیری این را به حساب بازجویان جمهوری اسلامی می‌گذارند. از آنجا که روی دست رفیق بهنوش اثر یک سوختگی بود آنها فیلمی از وی در تلویزیون خود پخش کردند تا این ادعای سخیف خود را ثابت نمایند. در این فیلم مجری به رفیق بهنوش می‌گوید شما گفته‌اید که این جای سوختگی کار بازجوهاست که وی با شهادت پاسخ می‌دهد من چنین چیزی نگفتم. این پاسخ در مقابل ادعاهای فریبکارانه سازندگان فیلم بود که این‌طور تبلیغ می‌کردند که انقلابیون سوختگی بدن خود را به پاسداران رژیم در زندان نسبت می‌دهند. این فیلم که تحت عنوان "اعترافات" از تلویزیون رژیم پخش شد در عمل به ضد خود رژیم عمل نمود چون رفیق بهنوش چنین ادعایی را تایید نکرد. از طرف دیگر نشان دادن این فیلم از تلویزیون، دروغ دیگر آنان را رسوا نمود. دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی بعدها مدعی شدند که رفیق بهنوش آذریان را در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ به جرم شرکت در تظاهرات ۳۰ خرداد تیرباران نمودند. در حالی که تاریخ انتشار آن فیلم از تلویزیون قبل از تظاهرات ۳۰ خرداد بود که سازمان مجاهدین خلق ایران ترتیب داده بود. این خود نشان می‌داد که رفیق ما قبل از آن تظاهرات دستگیر شده و در زندان بوده و در نتیجه نمی‌توانسته است در آن تظاهرات که بعد از دستگیری وی روی داده بود شرکت داشته باشد.

به دنبال تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ رژیم ددمنش جمهوری اسلامی یورش همه‌جانبه و سراسری خود را به سازمان‌های سیاسی و توده‌های انقلابی شروع کرد و در اولین گام در روز ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ تعداد ۲۳ نفر از زندانیان سیاسی را که از قبل بازداشت شده بودند را تیرباران نمود. دست‌اندرکاران رژیم در آن روزها این خبر را روز دوشنبه اول تیر ۱۳۶۰ از طریق رادیو و تلویزیون بارها تکرار کردند. در این خبر زندانیان تیرباران شده "۲۳ مهاجم مسلح"، که در "توطئه اخیر گروهها" یعنی تظاهرات ۳۰ خرداد شرکت داشتند معرفی شده بودند.

جمهوری اسلامی ترکیب تیرباران شدگان این روز را طوری انتخاب کرده بود که عملاً به همه سازمان‌های سیاسی پیام می‌داد که جهت سرکوب آنها از هیچ جنایتی دریغ نخواهد ورزید. با این اعدامها همچنین رژیم سعی کرد در میان کارگران و مردم ستم‌دیده که با توجه به شرکتشان در انقلاب ۱۳۵۷ و سرنگونی دیکتاتوری شاه از روحیه انقلابی بالایی برخوردار بودند، رعب و وحشت ایجاد کند. در میان اعدام شدگان این روز که تعداد آنها ۲۳ نفر اعلام شد، علاوه بر نام بهنوش آذریان و منوچهر اویسی، نام رفقا سعید سلطانی‌پور، شاعر انقلاب و محسن فاضل و جعفر قنبرنژاد و ... قرار داشت. اما به رغم دروغ‌های دستگاه تبلیغاتی دارودسته ضد مردمی جمهوری اسلامی مبنی بر این‌که "۲۳ مهاجم مسلح" در "توطئه اخیر گروهها" دخالت داشتند، مبارزین اعدام شده اولاً مسلح نبودند و ثانیاً قبل از ۳۰ خرداد دستگیر شده بودند.

با اعدام ۲۳ مبارز آزادی‌خواه در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی دوران نوینی از قتل و جنایت را در جامعه ایران چه در زندان‌های خود و چه در بیرون از زندان شکل داد. واقعیت این است که خمینی و دارودسته‌اش که در کنفرانس گوادلوپ توسط امپریالیست‌ها جهت سرکوب همه جانبه انقلاب مردم به قدرت رسانده شده بودند علی‌رغم همه جنایات و سرکوبگری‌های خود در گوشه و کنار کشور اما نتوانسته بودند روحیه مبارزاتی کارگران و ستم‌دیدگان را کاملاً سرکوب و شرایط مورد نظر امپریالیست‌های حامی خود را در سطح جامعه حاکم نمایند. بنابراین در پاسخ به نیاز سرمایه‌داران خارجی و داخلی و برای تحکیم پایه‌های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در شرایطی که به دلیل عملکرد سازشکارانه و مماشات‌طلبانه عمده سازمان‌های سیاسی موجود، توده‌های انقلابی از حرکت برای پیشروی انقلابشان باز داشته شده بودند، رژیم حاکم امکان یافت تعرض به توده‌ها و سرکوب خونین سراسری خود به مردم را در دستور کار خود قرار دهد که اعدام ۲۳ مبارز آزادی‌خواه شروع آن اقدامات جنایتکارانه بود.

در سال ۱۳۶۰ به دنبال اعدام ۲۳ نفر، روزی نبود که تعدادی از زندانیان سیاسی توسط ماشین جنایت جمهوری اسلامی اعدام نشوند و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه و خاموش کردن مبارزات توده‌ها رسماً نام و مشخصات آنها را با بوق کرنا در رسانه‌های خود اعلام نکند. در ادامه این روند بود که این رژیم ضد خلق در تابستان ۱۳۶۷ دست به قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی محبوس در زندان‌های سراسر کشور زد. این کشتار بی سابقه به واقع نقطه اوج وحشی‌گری و جنایات خونین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در دهه خونین ۶۰ بود.

جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ جنایات غیر قابل توصیف و وحشی‌گری‌هایی از خود بروز داد که در تاریخ مبارزات کارگران و ستم‌دیدگان کمتر دیده شده بود، از جمله تیرباران زنان باردار که داغ ننگی بر پیشانی دژخیمان حاکم نشانند.

اعدام رفیق بهنوش در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ به عنوان مادری که در انتظار تولد فرزندش بود از اولین نمونه‌ها در این زمینه بود که همچون نقطه سیاهی در تاریخ مملو از جنایت جمهوری اسلامی فراموش نشدنی است.

یاد رفیق بهنوش آذریان، گرامی و راهش پر رهرو باد!